روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۲ شهریور ۱۳۹۸ • ۳ محرم ۱۴۴۱ • ۳ سپتامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۱۶ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۴۸ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

نامه به یک رأی الکترونیکی!

پوریا عالمی

• سلام رأی‌جان الکترونیکی! خوبی؟

دیروز شنیدم که وزیر کشور گفته انتخابات آینده صددرصد الکترونیکی برگزار می‌شود.

این چه حرفی است؟ مرد حسابی! ما هنوز رأی کاغذی می‌دهیم، خودمان می‌شماریم، مثل اسکناس، هردفعه یک عدد درمی‌آید.

بعد هم رأی الکترونیکی یعنی چی؟ همان لایک اینستاگرام چش است؟ انتخابات می‌خواهیم چه‌کار؟ ما می‌گوییم جای این هزینه‌ها هرکی توی اینستاگرام فالوئر بیشتر دارد یا لایک زیاد خورد، بشود رئیس‌جمهور. الان هم انصافی آدم‌های باحالی در کشور طرفدار میلیونی دارند؛ مثلا صدف بیوتی، بهنوش بختیاری، علی کسگم و...

اینها همه چندمیلیون طرفدار دارند، درحالی‌که خود صفحه‌های رئیس‌جمهورهای ایران، چندصدهزار نفر بیشتر طرفدار ندارند.

همین عزیزم. ای رأی الکترونیکی!

تنها مسئله ما این است که اگر روز انتخابات صددرصد الکترونیکی، دوباره لنگر بیفتد روی فیبر نوری وسط اقیانوس! یا سایت یکهو هک و فیلتر شود، چی؟

امضا: میدون دوم و سوفیا

قصه‌های شهر

شهر کارتونی

گیتی صفرزاده

• در بیشتر نقاط دنیا شهرداربودن، یک مقام مهم است. گمان می‌کنم یک دلیل اصلی‌اش این است که مهم‌ترین چیزی که شهروندان هر روز غیر از گوشی موبایل‌شان با آن سروکار دارند، شهر است؛ از محله‌اش گرفته تا کوچه و خیابان‌هایش، از رفت‌وآمدش تا آلودگی‌هایش.

درست به همین دلیل هر کاری که شهردار کند و هر گلی که به گوشه جمال شهر بزند، مستقیم و بی‌واسطه از سوی شهروندان دیده می‌شود و نکته بانمکش این است که به قول قدما، هر گلی بزند، به سر خودش زده. یعنی شهردار علاوه بر جایگاهی که در چشم شهروندان دارد، کلا چشم همه را به سمت فضایل و توانمندی‌های خودش باز می‌کند و تصویر لانگ‌شاتی نشان می‌دهد که درست مثل سکوی پرتابش برای مناصب مهم سیاسی مانند ریاست‌جمهوری عمل می‌کند. خوشبختانه جای حافظه سیاسی ما از این جهت، هنوز به‌خوبی درد می‌کند و یادمان می‌آورد شهرداری سکوی پرتاب چه کسانی شد.

این مقدمه روشنگرانه، معلوم می‌کند چرا در این سال‌ها همیشه ماجرای انتخابات شورای شهر و به دنبال آن شهردار، خیلی سیاسی بوده است و جناح‌های سیاسی هر کدام سعی می‌کنند در این ماجرا سهم قابل توجهی داشته باشند.

حالا با همه این حرف‌ها، در هر حال هر کس که شهردار شود، لابد مهم‌ترین کارش اداره شهر است؛ با همه تعاریف جامعه‌شناختی و شهرسازانه‌ای که از زمان شکل‌گیری اولین شهر تاکنون بیان شده است منتها تجربه ثابت کرده است شهردارها معمولا هر کدام به یک بخش شهر علاقه ویژه‌ای دارند، مثلا یکی عاشق فضای سبزسازی و کاشت گل و گیاه در شهر است، یکی به نظرش مرتفع‌کردن ساختمان‌ها و ازبین‌بردن محلات فرسوده ماجرای حیاتی شهر است، یکی دیگر ساختن بزرگراه و تونل به نظرش از نان شب هم برای شهر واجب‌تر است.

حالا فکر نکنید آرزوی من پیداشدن شهرداری است که کلا شهر را با همه وجوه و تعاریفش مهم بداند و به همه بخش‌هایش توجه کند که گرچه آرزو حتی بر میان‌سالان هم عیب نیست اما احتمالا از روی تجربه میان‌سالانه دامنه آرزویم را به شکلی محدود کرده‌ام که امکان وقوعش بیشتر باشد. آرزوی من پیداشدن شهرداری است که جزء علائقش کارتون تام و جری باشد تا با الگوگرفتن از تام، همان‌قدر که آن عزیز در گرفتن جری مداومت و پیگیری داشت، شهردار عزیز هم برای گرفتن و جمع‌آوری موش‌های تهران همت داشته باشد. وگرنه چه‌بسا مجبور شویم شهر را با همه گل و گیاه‌ها و بزرگراه‌ها و برج‌های سر به فلک‌کشیده و مورد علاقه شهرداران قبلی، به موش‌ها واگذار کنیم و خودمان برویم رد کار خودمان و ایضا ساختن یک مدینه فاضله جدید با الگوهای کارتونی!

کارتون خواب

کورسات زمان

نقد یک همایش - ۱

چطور حامیان، غول پادکست فارسی را قورت می‌دهند

مهدی نوریان

• **پیش‌نمایش:** چندی است که با وسیع‌ترشدن دایره مخاطبان پادکست فارسی و البته رشد آن، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، مسائل مربوط به آن نیز بیشتر شنیده می‌شود. هرچند عدد مشخصی برای تعداد پادکست‌های فارسی وجود ندارد اما طبق یکی از فهرست‌های موجود روی توییتر که براساس حساب کاربری توییتر پادکست‌ها ساخته شده، این تعداد تقریبا به ۳۰۰ مورد می‌رسد که نسبت به سال گذشته رشد بسیار قابل‌توجهی داشته است [۱]. هرچند اقبال هرچه بیشتر از پیش به پادکست فارسی، چه از طرف شنوندگان و چه سازندگان می‌تواند اتفاقی فرخنده تلقی شود، طبیعتا این نگرانی را نیز در میان ایشان، به‌ویژه جامعه پادکست‌ساز ایجاد می‌کند که آیا این کودک نوپا موفق می‌شود که تاتی‌تاتی‌کنان موانع پیش‌روی خود را برداشته و در مسیری درست قرار بگیرد؟ در این جستار سعی می‌کنم به عنوان عضو کوچکی از جامعه پادکست‌ساز به قدر وسع به یکی از جدی‌ترین خطرات پیش‌روی پادکست فارسی یعنی نئولیبرالیزه‌شدن آن اشاره کنم. در همین راستا از شما می‌خواهم چندقدمی با من عقب‌تر بیایید تا بتوانیم با حرکت از قاب کلوزآپ به وایدشات در نمایی بازتر، تصویر کامل‌تری از ماجرا به‌دست آوریم.

پرده اول- مردان روسری به‌سر

این نگرانی از جایی شروع شد که رویدادی با اسم «فریلند» تصمیم به برگزاری پنلی تحت عنوان «انقلاب پادکست فارسی» گرفت. تصمیمی که بنا بر دلیلی محل بحث‌وجدل‌ها، مشاجرات و بعضا توهین‌هایی شد که بیشتر در شبکه اجتماعی توییتر رخ داد. آن دلیل اما این بود که چرا همه پنج نفری که برای سخنرانی به این پنل دعوت شده‌اند مرد هستند و چرا برگزارکنندگان هیچ نقشی برای زنان پادکست‌ساز یا فعال در این حوزه در نظر نگرفته‌اند؟ این اعتراض که از طرف یکی از پادکسترهای زن انجام شد واکنش‌های زیادی را در بر داشت [۲]. از توجیه و بهانه‌گیری برگزارکنندگان گرفته تا توهین و مسدودکردن حساب‌های کاربری منتقدان، عذرخواهی و در نهایت هم وعده مهیاکردن یک پنل برای پادکسترهای زن! حالا قرار شده که برگزارکنندگان با عده‌ای از پادکسترهای زن بنشینند و مذاکره کنند و بعضی از آنها را نیز به این رویداد راه دهند [۸]. در مورد نقد این اتفاق، جستاری خواندم با عنوان «انقلاب در پادکست فارسی: دو صندلی بیشتر برای زنان» که به نظرم تحلیل خیلی خوبی البته از منظری صرفا فمینیستی (که به نظرم کافی نیست) به دست می‌دهد [۳].

پرده دوم- توانمندسازان نامرئی

اما من می‌خواهم از منظر دیگری به این ماجرا بپردازم. برگزارکنندگان رویداد «فریلند» آن را «همایش اصول فریلنسینگ» نامیده‌اند [۴]. یعنی قرار است در این همایش دوروزه به شما اصول فریلنسینگ را یاد بدهند. شما باید برای ورود به این همایش نفری ۲۰۰ هزار تومان پرداخت کنید. تا ساعت دو نیمه‌شب دهم شهریور که ۱۸ روز تا شروع این همایش باقی است، ۶۶۵ نفر در این همایش ثبت‌نام کرده‌اند. یعنی برای هر ساعت نشستن در این همایش تقریبا باید ۱۸ هزار تومان هزینه کنید. این همایش قرار است شما را با اصول فریلنسینگ آشنا کند. اصلا فریلنسینگ چیست و چه اهمیتی دارد؟ فریلنسینگ یا خوداشتغالی، همان‌طور که از اسمش پیداست شرایطی کاری است که در آن فرد برای خودش کار می‌کند و در استخدام هیچ کارفرما یا واسطی نیست و مستقل است. این استقلال در زمینه‌های مختلفی می‌تواند محقق شود. مثلا ساده‌ترین بروز این استقلال را می‌توان در ساعت کاری و حضور در محل کار دید. یعنی شما می‌توانید هر وقت یا هرجایی که دوست داشتید روی پروژه مورد نظر کار کنید، مثلا صبح، ظهر یا شب یا در خانه، کتابخانه یا حتی کافی‌شاپ. این نوع از استقلال، چیزی است که معمولا کل فریلنسینگ به آن فروکاهیده می‌شود.

اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فریلنسینگ که شرکت‌های به قول خودشان «توانمندساز» آن را به عمد نادیده گرفته و برجسته نمی‌کنند، حذف این نوع استخدام و حذف آن واسط است. یک طراح لباس که صفر تا صد کار را خودش انجام می‌دهد، مهارت را کسب کرده، سلیقه را به کار می‌بندد، خرید می‌کند، می‌دوزد و کار را به مشتری تحویل می‌دهد، چرا باید دست‌کم بخشی از دستمزد خود را به کسی که بعضا هیچ چیز از آن کار هم نمی‌داند و دغدغه‌اش را هم ندارد بدهد؟ یکی دیگر از مهم‌ترین امکاناتی که فریلنسینگ فراهم می‌آورد و اتفاقا این یکی را نیز «توانمندسازان»، نامرئی می‌کنند استقلال فکری برآمده از استقلال مالی‌ای است که با حذف قرارداد دائمی و واسط رخ می‌دهد. وقتی شما در استخدام کارفرمایی هستید، او با پولی که به شما می‌دهد فقط زور بازوی شما یا مهارت شما را به خدمت نمی‌گیرد بلکه استقلال اندیشه شما را نیز محدود می‌کند. این چیزی است که بیشتر در مورد حوزه‌های پژوهشی، ترجمه، تولید محتوا (مثل تولید پادکست) و مواردی از این دست مشهود است.

منابع:

[۱] لیست توییتری پادکست فارسی

[۲] توییتی از صاحب پادکست «رادیو مرز»

[۳] نفیسه آزاد. یادداشت «انقلاب در پادکست فارسی: دو صندلی بیشتر برای زنان»

[۴] وب‌سایت «فریلند»

کوچه‌های قدیمی

از امیریه تا لاله‌زار

ایرج راد

من در خیابان امیریه سابق که الان خیابان ولی‌عصر است، بالاتر از گمرک امیریه، چهارراه معزالسلطان یک کوچه بود به نام جواهری‌ها که در آن به دنیا آمدم. به‌هرحال طبق معمول آن روزگار خانه‌هایی بود و من هم خاطراتی پیش از هفت‌سالگی‌ام که آنجا بودیم، دارم و آن خانه مادربزرگم بود که بعدها پدرم خانه‌ای خرید و از آنجا نقل مکان کردیم. به یاد دارم که آن خانه بزرگ بود و در آن درخت‌های توت بود و حوض‌های بزرگ که پاشویه داشت و ۳۰، ۴۰ تا پله می‌خورد. پشت‌بام‌ها هنوز کاهگلی بود و برای‌مان جذابیت و شیرینی و شیوایی خاص خودش را داشت و ما شب‌های تابستان پشه‌بند می‌بستیم و روی پشت‌بام‌ها می‌خوابیدیم و حتی همان‌جا شام می‌خوردیم. ما در آن حوض‌های بزرگ بازی و شنا می‌کردیم و درخت‌های عظیم توتی بود که میوه‌های شیرین داشت.اتفاقا همین چند سال پیش بود که رفتم نگاهی به آن منطقه، کوچه و محله بیندازم. باور نمی‌کنید؛ خودم حیرت کردم که دیگر هیچ چیز مثل گذشته نبود و اسم کوچه هم عوض شده بود. آنجا از یک سو می‌خورد به گمرک امیریه و از سوی دیگر به خیابان امیریه که دیگر هیچ نشانی از آن روزگاران نبود و یک‌سری آپارتمان‌سازی خیلی فشرده و درهم و عجیب‌وغریب جایگزین آن خانه‌های به‌یادماندنی شده بود. به‌هرحال آن زیست با آن خانه‌ها، فضا و حال‌وهوایش برایم جذابیت داشت و من آنها را دوست داشتم و ای کاش اصلا به آنجا نمی‌رفتم.

من در همان کودکی قشنگ یادم هست، وقتی عروسی گرفته می‌شد، در حیاط بزرگ روی حوض‌ها چوب و تخته می‌گذاشتند و همه خانه‌های همسایه‌ها، همان وضعیت خانه مادربزرگم را داشتند؛ بزرگ بودند و حوض بزرگ هم داشتند. در آن روزها پشت‌بام‌ها به هم راه داشت و ما از آنها می‌گذشتیم و برای دیدن مراسم عروسی و نمایش‌های سنتی مثل سیاه‌بازی از بالای پشت‌بام‌ها به دیدن‌شان می‌رفتیم؛ به‌ویژه برای آن عروسی‌ها که دعوت رسمی‌ای نبود و ما بچه‌ها همین‌طوری مشتاق به دیدارشان می‌رفتیم. خاطرم هست که در این عروسی‌ها علاوه بر نمایش‌های سنتی و موسیقی یک نوع پیش‌پرده‌خوانی هم اجرا می‌شد که شعرهای خاصی را در همان پیش‌پرده‌ها می‌خواندند. آن موقع آقایی باربر که یک کوله‌پشتی -باربرها همگی این کوله را داشتند- داشت و آواز می‌خواند. همچنین یک سازمان بخت‌آزمایی بود که بلیت بخت‌آزمایی می‌فروخت و چهارشنبه‌ها قرعه‌کشی هم می‌کردند و این مرد در وصف آن بلیت بخت‌آزمایی شعری می‌خواند که هنوز در خاطرم هست:زنده باد کوله‌پشتی/ پول در مشتم گذاشتی/زنده باد سازمانه/رفیق بیچارگانه

او زمان شعر و آوازخوانی، بازی هم درمی‌آورد. این پیش‌پرده در عروسی‌ها اجرا می‌شد و آن پیش‌پرده‌خوانی که از مرحوم عزت‌الله انتظامی و دیگران به یادها مانده، در تئاترهای آن زمان اجرا می‌شد و دقیقا نمی‌دانم کدام‌یک اول و دوم به وجود آمده‌اند؛ اما حتما هر دو اینها بر هم تأثیرگذار بوده‌اند که یکی در کوچه‌ها و معابر خیابان‌ها و دیگری در سالن‌های تئاتر اجرا می‌شدند.اینها که گفته‌ام، خاطرات قبل از شش، هفت‌سالگی‌ام است؛ اما من در لاله‌زار تحت تأثیر تئاتر آن روزگار قرار گرفتم که علاقه‌مندی‌ام به تئاتر را ایجاد کرد و در آن دوره، هفت‌سالگی ما را به تئاتر اصلا راه نمی‌دادند و بعدها که بزرگ‌تر شدم، با پدرم که خودش علاقه‌ای به تئاتر داشت و حتی دوستان بازیگری هم در لاله‌زار داشت، ما برای دیدن تئاتر به اتفاق خانواده به آنجا می‌رفتیم. برای اولین بار تئاتری که دیدم، با بازی وحدت بود و از آن دوران آیین ورود و تئاتردیدن را هنوز هم به یاد دارم. قبل از ورود به سالن سه بار زنگی نواخته می‌شد، درها باز می‌شد، بعد تماشاچی خیلی منظم و مرتب وارد سالن می‌شد و هر کس بنابر شماره صندلی‌ها سر جای خودشان می‌نشستند. در کنار درهای ورودی که سه، چهار تا هم بود، یک نفر مأمور ایستاده بود که بعد از نشستن همه تماشاگران پرده‌های قرمز ورودی‌ها را می‌کشیدند و همه در سکوتی به سر می‌بردند تا اینکه سه بار زنگ می‌خورد و پرده کنار می‌رفت و نمایش شروع می‌شد. یکی از آن سالن‌های نمایش، تئاتر نصر بود که در آنجا دکورهای زیبا و بزرگی ساخته می‌شد که برای نمایش جاده قدیم سمرقند با بازی نصرت‌الله وحدت هم آن دکورها بود و کار طراحی‌اش هم با خاکدان بود. بعدها که برای بازدید تئاتر نصر برای ساختن موزه تئاتر به آنجا می‌رفتیم تا آن روزها نمی‌دانستم که خاکدان هم آنجا بوده است و آن دکورها را ساخته است. یادم می‌آید که آن نمایش‌ها با دکور، نور و بازی‌های هیجان‌انگیزی اجرا می‌شد و چون تلویزیونی در آن زمان نبود، ما برای نخستین‌بار در همان‌جا با تئاتر آشنا شدیم. در دوران کودکی با نمایش‌های آیینی و سنتی و کارهای میدانی در محله‌ها مانند مارگیری، پهلوان‌بازی و در قهوه‌خانه‌ها هم خاطرم هست که شاهنامه‌خوانی و سهراب‌کشون اجرا می‌شد؛ اما تئاتر را در لاله‌زار دیدم و علاقه و اشتیاقی هم در من ایجاد کرد. البته همان سنتی‌ها شروع قضیه بوده و جدی‌شدنش برای دوره رفتنم به لاله‌زار است و بعدها گروه‌های تئاتر از خارج از ایران آمدند و تئاتر وضعیت جدیدتری پیدا کرد. در آن زمان هم تئاترهای لاله‌زار هنرمندان باارزش و برجسته‌ای داشت که بعدها یک دوره‌ای آتراکسیون جایگزینش شد و بعدها هم اداره تئاتر و دانشکده‌های دراماتیک و هنرهای زیبا شکل گرفت و با آمدن کارگردان‌هایی ایرانی از خارج از کشور مانند اسکویی‌ها، رشیدی و سمندریان که گروه‌هایی شکل گرفت و در ادامه مسیر بهتری برای تئاتر ایجاد کرد.

زنان

پاسپورت بگیر و فرار نکن

بیش از یک ماه از دستور بن‌سلمان درمورد دریافت پاسپورت زنان عربستانی بدون اجازه ولی‌شان می‌گذرد و رسانه‌های جهان با اماواگرهایی در حال نظارت بر حقوقی هستند که قرار است در اختیار زنان این کشور قرار بگیرد، هرچند آنان این حق سفر را گامی مثبت در ادامه دریافت حقوق زنان عربستان دانسته‌اند. رویترز، بلومبرگ، یورونیوز، بی‌بی‌سی و... از منظرهای متفاوت درباره نخستین زنان عربستانی نوشته یا عکسشان را منتشر کرده‌اند که بعد از دریافت این حق به سفرهای خارجی رفته‌اند. نخستین زنان در مرزهای مختلف عربستان مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ رویترز از سلما زن ۴۰ساله و مادر سه فرزند هنگام رانندگی به بحرین روی پلی که این دو کشور را به‌هم متصل می‌کند عکسی منتشر کرده است. از نظر سلما: «شما احساس می‌کنید که انسان هستید، انسان کاملی هستید. نه نیمی، نه بخشی از آن، بلکه شما کامل هستید». حالا دیگر زنان عربستانی می‌توانند تولد فرزندشان را ثبت کنند یا سرپرستی فرزندان خردسال خود را دریافت کنند. به گزارش بی‌بی‌سی محمد بن‌سلمان وعده داده که اقتصاد عربستان را تا سال ۲۰۳۰ متحول کند و برای این کار مشارکت زنان در بازار کار را هم مد نظر قرار داده است. نکته این است؛ آیا وضعیت همان‌طوری است که مقامات عربستانی تصویر می‌کنند و زنان بالای ۲۱ سال می‌توانند در کمتر از ۱۵ دقیقه پاسپورت خود را دریافت و به بیش از ۱۵۰ کشور دنیا آزادانه سفر کنند و با گذرنامه‌ای که در اختیار دارند، به راحتی از مرزهای کشورشان عبور کنند؟ اگر بروند، به کشورشان بازمی‌گردند یا همان‌جا ماندنی می‌شوند؟ در توییتر و شبکه‌های اجتماعی می‌توان اعتراض زنانی را دید که نوشته‌اند هنوز زیرساخت‌های الکترونیکی برای دریافت گذرنامه فراهم نشده، هنوز هم سفارش گذرنامه از طریق درگاه آنلاین دولت برای زنان ممنوع است و باید آنها حضوری درخواست کنند. دیده‌بان حقوق بشر نیز نگران است مردان مخالف این قانون بتوانند راه‌حل‌هایی جایگزین برای دورزدن این آزادی‌ها و سوءاستفاده از قدرت خود داشته باشند و به مسئولان سعودی تأکید کرده است باید تبعیض‌های باقی‌مانده علیه زنان را چه در قانون و چه در عمل، برطرف کنند. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر در واقع هیچ کشوری بیشتر از عربستان سعودی زنان خود را محدود نمی‌کند. در عمل، برخی از زنان حتی اجازه خروج از خانه را بدون اجازه ولی‌شان ندارند. در گذشته برخی از آنها به هک دستگاه‌های تلفن شوهرشان اقدام می‌کردند تا فرصتی برای سفر پیدا کنند. قانون عربستان حداقل سن ازدواج را ندارد و رسانه‌های سعودی همچنان گزارش‌های گاه‌به‌گاه از ازدواج در مورد کودکان از جمله گزارش‌های نادر از ازدواج دختران در هشت‌سالگی منتشر می‌کنند؛ البته اکنون حداقل سن ازدواج مگر در موارد استثنایی را ۱۸ سال تعیین کرده‌اند. مانند سایر کشورها، بسیاری از زنان در عربستان در معرض خشونت خانگی هستند. با اینکه از سال ۲۰۱۳ خشونت خانگی در این کشور جرم است، اما فعالان از عدم اجرای قانون انتقاد کرده‌اند. عربستان سعودی در سال‌های اخیر سعی کرده فرصت‌های شغلی برای زنان را افزایش دهد اما کارفرمایان خصوصی یا دولتی را که بدون رضایت سرپرست اجازه کار به زنان را نمی‌دهند، مجازات نمی‌کند. یک قانون اخلاقی پزشکی در سال ۲۰۱۴ توسط یک نهاد دولتی تهیه شده که طبق آن رضایت زن برای دریافت مراقبت‌های بهداشتی کافی است، اما در واقعیت، شرط اجازه درمان به مقررات داخلی بیمارستان بستگی دارد و دولت نهادهایی را که نیاز به رضایت دارند مجازات نمی‌کند. دیده‌بان حقوق بشر بارها گزارش‌هایی را دریافت کرده که زنان ناگزیر از تحمل دردهای شدید شده‌اند. نابرابری در طلاق، حضانت کودک و ارث هم از مواردی است که زنان را تحت فشار قرار داده است . زندان‌های سعودی و بازداشتگاه‌های خردسالان فقط به زنانی اجازه مرخصی می‌دهند که سرپرست آنها به دادگاه یا مقامات قضائی مراجعه کند وگرنه ناگزیر به حضور طولانی‌مدت در بازداشت هستند. برخلاف مردان سعودی، زنان بدون تأیید سرپرست و حضور او نمی‌توانند در خارج از کشور تحصیل کنند. به گزارش بی‌بی‌سی در یک سال و چند ماه گذشته ماجرای فرار زنان جوان از عربستان سعودی و پناه‌بردن آنها به کانادا به علت بدرفتاری و تحت ستم قرارگرفتن و همچنین درخواستی که از بلاگر زن شده بود تا در صورت عدم افشای شکنجه‌هایش آزاد شود و بازداشت حدود ده‌ها نفر از فعالان حقوق زنان که خواستار اصلاحات شده بودند، به ویژه قتل سال گذشته روزنامه‌نگار شناخته‌شده جمال خاشقجی در کنسولگری استانبول افکار عمومی جهان را به سوی خاندان سلطنتی در ریاض جلب کرده است و با دقت نحوه رفتار آنان با زنان را مورد بررسی قرار می‌دهند.

نگاه سبز

بحران اقلیمی وکاهش بقای بشر

محمد درویش

• بنا بر گزارش جدید سازمان ملل که از جانب پژوهشگران سرشناس بین‌المللی تهیه شده است، بحران اقلیمی با افزایش شدید دمای کره زمین، در حد خارق‌العاده‌ای به توانایی زمین برای بقای انسان خسارت وارد می‌کند. گزارش نامبرده از هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم-IPCC- می‌گوید: داغ‌شدن زمین موجب می‌شود خشک‌سالی، فرسایش خاک و آتش‌سوزی جنگل‌ها افزایش پیدا کنند، بازده محصولات کشاورزی در مناطق گرمسیری کمتر و یخ خاک منجمد در نزدیکی قطب‌ها ذوب شود. بالاتررفتن هر چه بیشتر دما در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر به شرایط اقلیمی بی‌سابقه‌ای منجر می‌شود که نتیجه آن افزایش پتانسیل گرسنگی، مهاجرت و درگیری خواهد بود که به‌نوبه خود خسارت به جنگل‌های بزرگ شمالی را بیشتر خواهد کرد. این گزارش که از سوی دولت‌های جهان تأیید شده است، نشان می‌دهد بشریت با یک انتخاب جدی بین یک چرخه معیوب و یک چرخه مطلوب روبه‌روست. ادامه‌دادن به تخریب جنگل‌ها و انتشار عظیم (گازهای گلخانه‌ای) از دامداری‌های صنعتی به بحران اقلیم شدت می‌بخشد و تأثیرات آن را بر خاک وخیم‌تر می‌کند. با وجود این، اکنون اقداماتی که به خاک و جنگل‌ها اجازه احیاشدن و ذخیره کربن را می‌دهند و قطع مصرف گوشت و به‌هدردادن مواد غذایی از جانب انسان می‌تواند نقش بزرگی را در مبارزه با بحران اقلیم ایفا کند، چنین اقداماتی همچنین به بهبودی سلامتی، کاهش فقر و مبارزه با از دست‌رفتن حیات‌وحش در سراسر دنیا منجر می‌شوند. به این ترتیب، احتراق سوخت‌های فسیلی باید پایان یابند تا از ضرر جبران‌ناپذیر به خدمات اکوسیستم زمین در تأمین خوراک، سلامتی و سکونت‌گاه‌های قابل زیست جلوگیری شود. پروفسور دیوید رِبی، از دانشگاه ادینبورگ که این گزارش را به‌عنوان متخصص بازبینی کرده است، می‌گوید: «این یک توفان به تمام معناست. زمینِ محدود، جمعیت انسانیِ در حال توسعه که همگی در پتوی خفقان‌آور بحران اقلیمی پیچیده شده‌اند. کره زمین هیچ‌گاه تاکنون این اندازه کوچک حس نشده بود و اکوسیستم طبیعی آن مستقیما تحت این‌چنین خطری نبوده است». پیرز فورستر، استادی از دانشگاه لیدز، اضافه می‌کند: «این گزارش مهم نشان می‌دهد ما به تغییر پایداری در استفاده از زمین نیاز داریم تا افزایش دما را در حد ۱.۵ درجه سانتی‌گراد محدود کنیم. خلاصه کلام اینکه ما به چراگاه کمتر [برای دام‌ها] و به درختان بیشتر احتیاج داریم.» و پروفسور جیم اسکیا از IPCC می‌گوید زمین پیش‌تر در حال تقلا بود و اکنون تغییر اقلیم به بار آن اضافه شده است. کاربری نامناسب از زمین نیز دلیلی برای نزدیک به انتشار یک‌چهارم از گازهای گلخانه‌ای سیاره است؛ تخریب جنگل‌ها، رمه‌های بزرگ دام و مصرف بیش از حد کودهای شیمیایی از فاکتورهای کلیدی هستند. انتشار (گازها) در ارتباط با کودهای شیمیایی از اوایل سال ۱۹۶۰ تا به‌حال ۹ برابر شده است. افزایش دما دلیل بیابان‌زایی، به‌ویژه در آسیا و آفریقا است و (دو قاره) آمریکا و مناطق مدیترانه به‌شدت در خطر هستند. یکی از نتیجه‌گیری‌های مهم گزارش آن است که خاک، آنچه بشریت کاملا به آن وابسته است، در زمین‌های زیر شخم، صد بار سریع‌تر از آنکه ساخته شود، از دست می‌رود. گزارش IPCC به دولت‌ها و بخش اقتصادی توصیه می‌کند اقداماتی جدی و محکم به اجرا بگذارند؛ از جمله پایان‌دادن به جنگل‌زدایی و قدرت‌بخشیدن به جنگل‌ها برای رشد، رفرم یارانه‌های کشاورزی، پشتیبانی از کشاورزی‌های کوچک و پرورش گیاهان مقاوم‌تر؛ اگرچه بسیاری از این راه‌حل‌ها برای تأثیرگذاری نیاز به سال‌ها زمان دارند. مصرف‌کنندگان در کشورهای ثروتمند می‌توانند فورا با کاهش مصرف گوشت و لبنیات صنعتی که تأثیر بسزایی بر محیط زیست دارند، در این راه قدم بردارند. پروفسور پیت اسمیت، از دانشگاه ابردین و یکی از نگارندگان ارشد گزارش، می‌گوید: «ما می‌توانیم بسیار بیشتر از این در محدوده‌ای که در آن کمتر انجام داده‌ایم، کار انجام دهیم، هر چند این کار دشواری است، زیرا شما نمی‌توانید به مردم بگویید از چه خوراکی تغذیه کنند؛ این نتیجه خوبی نخواهد داشت، اما می‌توانید آنها را تشویق کنید». کاترینا براندمایر، از اندیشکده Green Alliance، اضافه می‌کند: «پیام کلیدی از گزارش IPCC فوریت است: ما باید اکنون جنگل‌های نو بکاریم، اکوسیستم خود را احیا و البته گوشت کمتری مصرف کنیم».

خواننده عزیز روزنامه «شرق»! همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید، توصیه نخبگان جهان در حوزه محیط زیست و کشاورزی آن است که از جنگل‌ها بیش‌ازپیش حفاظت کنیم؛ به‌ویژه در مواجهه با خطر آتش‌سوزی و به کشاورزی‌های کوچک بازگردیم. اما اینجا در ایران، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست می‌گوید: آتش در جنگل پدیده‌ای طبیعی بوده است و خطر چندانی ندارد. شگفت‌آورتر آنکه وی تأکید می‌کند اصولا سرمایه‌گذاری برای اطفای حریق در رویشگاه‌های جنگلی کشور توجیه اقتصادی ندارد! شما فکر می‌کنید با وجود چنین طرز تفکری، امکان درک آینده‌ای روشن در حوزه محیط زیست ایران فراهم است؟ به‌ویژه آنکه کشاورزی ما تازه یادش افتاده که باید کشت و صنعت‌های وسیع با گیاهان تراریخته را در اولویت قرار دهد و بر طبل مخرب زهکشی اراضی و پوشش انهار همچنان بکوبد!